

Registration and Disclosure of Information of Gamete and Embryo Donors under the Public Health Legal System

 **Mohammad Rasekh**

Nanobiotechnology Research Centre, Avicenna Research Institute-ACECR, Professor of Law and Philosophy, Department of Public Law and Economic Law, the Faculty of Law, Shahid-Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding author)
m-rasekh@sbu.ac.ir

 **Faezeh Ameri**

Nanobiotechnology Research Centre, Avicenna Research Institute-ACECR, Professor of Law and Philosophy, Department of Public Law and Economic Law, the Faculty of Law, Shahid-Beheshti University, Tehran, Iran
f.ameri@avicenna.ac.ir



Abstract

Gamete and embryo donation, like other assisted reproductive technologies (ART), raises significant legal and ethical questions. A central issue is whether donors must register their identity information and whether this information should be disclosed to individuals conceived through donation. This issue was discussed during the drafting of the Law on the Method of Embryo Donation to Infertile Couples (2003) but was ultimately excluded from the final legislation. However, the Law on Protection of Family and Youth of the Population (2021) introduced the mandatory registration of donor identity information, alongside initial steps towards the potential disclosure of donor identities. These changes signal a shift towards gene-based and rights-based approaches, increasingly adopted in various legal systems.

Journal of Research and
Development in Public Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 1 | No. 2 | Fall 2024 and
Winter 2025
(Original Article)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:

<https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2052251.1133>

This paper examines the government's duty to register and disclose donor identity information, analysing the legal and ethical arguments that have influenced legislative developments. The findings suggest that these arguments may not fully justify the mandatory registration and disclosure of donor identities to offspring, nor do they offer a robust theoretical foundation for obligating the government to enforce such measures.

Keywords: gamete donation, embryo donation, donor identity, registration, disclosure



ثبت و افشای اطلاعات اهداکنندگان گامت و جنین در نظام حقوق سلامت عمومی

مرکز تحقیقات ریزفناوری زیستی، پژوهشکده فناوری های نوین علوم پزشکی جهاد دانشگاهی - ابن سینا، استاد فلسفه و حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
m-rasekh@sbu.ac.ir

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی، مرکز تحقیقات ریزفناوری زیستی، پژوهشکده فناوری های نوین علوم پزشکی جهاد دانشگاهی - ابن سینا، تهران، ایران
f.ameri@avicenna.ac.ir

محمد راسخ فائزه عامری 

دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی
پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۲ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳
(مقاله پژوهشی)

<https://jrpl.illrc.ac.ir>

DOI:
<https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2052251.1133>

چکیده

اهدای گامت و جنین، مانند دیگر روش های کمک باروری، از بدو ورود به کشور، پرسش ها و نگرانی هایی را در حوزه های مختلف حقوقی برانگیخته است. یک نمونه مهم آن ملزم کردن اهداکننده به ثبت اطلاعات هویتی و، حسب مورد، افشای آن ها نزد فرد متولد از اهداست. این دغدغه در مذاکرات تصویب قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور (۱۳۸۲) ذهن قانونگذار را به خود مشغول داشته بود، اما هیچ گاه به آن قانون راه نیافت. در نهایت، در سال ۱۴۰۰، قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت بحث الزام به ثبت اطلاعات هویتی را مجدداً به میان آورد. همچنین، کوشش هایی برای گام بعدی، یعنی افشای هویت اهداکننده، انجام شده اند.

این کوشش‌ها، در واقع، نمایانگر اتخاذ رویکردهای ژن‌گرایانه و حق‌گرایانه به موضوع هستند که، عموماً به دست قانونگذار، به مجموعه مقررات نظام‌های حقوقی مختلف راه یافته‌اند. در این جُستار، ادعای الزام حکومت به ثبت و افشای اطلاعات هویتی اهداکننده و دلایل پشتیبان آن، که قانونگذار را به تدوین چنین قانونی سوق داده، بررسی و ارزیابی خواهیم کرد. چنین می‌نماید که ادله یادشده قادر به موجه‌سازی ثبت و افشای هویت اهداکننده نزد فرد متولد از اهدا نیستند، چه رسد آنکه از لحاظ نظری بتوانند، در سطحی بالاتر، حکومت را به چنین اقدامی ملزم کنند.

کلیدواژه‌ها: اهدای گامت/جنین، اهداکننده، اطلاعات هویتی، ثبت، افشا.



مقدمه

قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال ۱۴۰۰ برای نخستین بار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را ملزم کرد تا سامانه‌ای جامع برای ثبت اطلاعات کلیه مراجعین باروری در مراکز درمان ناباروری دولتی و غیردولتی، با رعایت اصول محرمانگی، تعریف کند.^۱ همین حکم در دستورالعمل وزارت بهداشت تکرار شده و مراکز درمان ناباروری، از جمله، ملزم به ثبت اطلاعات مراجعین درمان ناباروری در آن سامانه شده‌اند. باین حال، پیشتر (در سال ۱۳۸۳)، آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور مقرر می‌کرد که اهدای جنین باید به صورت کاملاً محرمانه انجام شود.^۲ صرف نظر از این پرسش که آیا قانون جوانی جمعیت و دستورالعمل اجرایی این قانون محرمانگی موردنظر در آیین‌نامه یادشده را نسخ کرده یا خیر، واقعیت آن است که قانونگذار اراده کرده که اطلاعات مراجعین یادشده ثبت شوند و در این راستا، نخست، وزارت بهداشت مکلف شده است سامانه ملی جامعی برای ثبت اطلاعات مراجعین باروری راه اندازی کند. دوم، مراکز درمان ناباروری مکلف شده‌اند اطلاعات آنان را در سامانه یادشده ثبت کنند. این مصداقی از الگوی ثبت اجباری به شیوه متمرکز است که در کشورهای مختلف - برای نمونه، آلمان،^۳ ایالات استرالیایی غربی^۴ و استرالیای جنوبی^۵ (استرالیا)، اسپانیا Committee on Bioethics, 2023^۶ و بلاروس^۷ - رایج شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۰/۸/۲۴، ماده ۵۴.
۲ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور، هیئت وزیران، ۱۳۸۳/۱۲/۲۴، مواد ۳ و ماده ۶ (بند ت).

3 Sperm Donor Register Act [Samenspenderregistergesetz - SaRegG] (2018 and later amendments), § 1.

4 Human Reproductive Technology Act (1991), Parliament of Western Australia, Art. 45.

5 Assisted Reproductive Treatment Act (1988 amended as 2021), Parliament of South Australia, Art. 15(1).

6 Law on Techniques of Human Reproduction Assisted (LEY 14/2006, de 26 de mayo, sobre técnicas de reproducción humana asistida) (2006), No. 14, in Official Gazette No. 126, 2006, Ch. II, Art. 21(1).

7 Law of the Republic of Belarus About Assisted Reproductive Technologies (2012), Law No. 341-3 of 7, Art. 13.

براین اساس، دو پرسش به ذهن متبادر می‌شوند. نخست، هدف قانونگذار از ثبت این اطلاعات چه بوده است؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند پشتوانه نظری و ادله قانونگذار برای وضع ماده ۵۴ قانون جوانی جمعیت را آشکار کند. دوم، آیا نظریه پشتیبان و ادله مربوط به آن قانع‌کننده و موجه هستند؟ پرسش‌های یادشده آنگاه مهم‌تر و جدی‌تر می‌شوند که الزام به ثبت اطلاعات از دایره اطلاعات پزشکی فراتر رفته و به اطلاعات هویتی تسری یابند. چنین اتفاقی اکنون با تصویب قانون جوانی جمعیت و دستورالعمل وزارت بهداشت رُخ داده است. افزون بر این، ثبت اطلاعات هویتی گامی به سوی افشای هویت اهداکننده است و ثبت اطلاعات زمینه و امکان افشای آن را فراهم می‌آورد. گفتنی است که رابطه‌ای ضروری و منطقی میان ثبت و افشای اطلاعات وجود ندارد و در عمل نیز نظام‌های حقوقی متعددی ثبت اطلاعات را، اعم از هویتی و غیرهویت، الزامی کرده اما افشای آن‌ها را اجازه نداده‌اند.^۱

به‌رغم نکته پیش‌گفته، برخی صاحب‌نظران دو مقوله یادشده را در هم می‌آمیزند تا بتوانند از اهدای شناس (ثبت و افشای توأمان اطلاعات هویتی) دفاع کنند. از دیدگاه آنان، ثبت اطلاعات هویتی مقدمه‌چینی برای افشای آن‌هاست. در نظام حقوقی کشور ما نیز چنین است. گرچه هنوز قانونی برای تجویز افشای هویت به فرد متولد از اهدا یا هر فرد ذی‌صلاح دیگری تصویب نشده، زمزمه‌هایی در این خصوص به گوش می‌رسد. در نمونه‌ای دیگر، قانونگذار بریتانیا در قانون مصوب ۱۹۹۰ اجازه افشای هویت اهداکننده را نمی‌داد، اما نهاد جنین‌شناسی و باروری انسانی^۲ را مکلف به ثبت اطلاعات هویتی کرده بود تا اگر در آینده قانونگذار رویکرد خود را تغییر داد و اهدای شناس برقرار شد، کودکانی که در این بازه

۱ برای نمونه، نک. قانون آفریقای جنوبی، اوکراین، بلاروس، تایوان، به ترتیب زیر.

Regulations Relating to Artificial Fertilisation of Persons (2016), Department of Health, Government Gazette No. 40312, Art. 19; Order Concerning Approval of the Procedure of Use of Assisted Reproductive Technologies in Ukraine (2013), No. 787, Ministry of Healthcare of Ukraine, Sec. 1-14, Sec. 5-1, Sec. 4-7; Law of the Republic of Belarus About Assisted Reproductive Technologies (2012), Law No. 341-3 of 7, Art. 10; Assisted Reproduction Act (2018), promulgated by Presidential Order Hua Tsung (1) Yi Tzu No. 10600158851 on January 3, 2018, Art. 14(3).

2 Human Fertilisation and Embryology Authority

زمانی متولد شده‌اند از دسترسی به اطلاعات هویتی اهداکننده محروم نمانند. بالاخره نیز چنین شد و، در سال ۲۰۰۴ و اصلاحات بعدی، قانونگذار آن کشور اهدای شناس را تجویز کرد؛ به این معنا که اطلاعات هویتی باید ثبت و بعد، حسب درخواست فرد ذی‌صلاح، افشا شوند.^۱

در ادامه، به‌منظور یافتن پاسخی برای پرسش‌های یادشده، در نظام حقوق بهداشت و درمان ایران، ادله موافق ثبت و افشای هویت (اهدای شناس) را بیان و تشریح خواهیم کرد. این گونه ادله قانونگذار را به تصویب ماده ۵۴ قانون جوانی جمعیت سوق دادند. آنها عبارتند از: «ممنوعیت ازدواج با محارم»، «حفظ سلامت»، «حق بر دانستن منشأ ژنتیک»، «احترام به زندگی خانوادگی»، «حق بر حریم خصوصی»، «ناروایی تبعیض» و «الزام به بیان حقیقت». البته، نباید پنداشت که قانونگذار ایران به همه این ادله متمسک شده، بلکه آنها از قانونگذاری در دیگر نظام‌های حقوقی مایل به اهدای شناس قابل استنباط است. در گام بعدی بحث، ادله یادشده، به منزله پشتوانه نظری قانونگذار، به چالش کشیده خواهند شد تا قوت و ضعف هریک معلوم شود. آخر، نظریه قابل دفاع، از منظر مبانی و اصول نظام حقوق عمومی سلامت و با نظر به ارائه توصیه‌هایی در این ارتباط پیش نهاده می‌شوند.

ممنوعیت ازدواج با محارم

یکی از مهم‌ترین ادله در دفاع از اهدای شناس (ثبت و افشای اطلاعات هویتی اهداکننده) ممانعت از ازدواج احتمالی محارم با یکدیگر است که هنگام بحث از قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور در مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۰) به کرات به میان آمد. در پاسخ به این نگرانی، برخی نمایندگان راه برون‌رفت را ثبت خصوصیات دهنده و گیرنده به شکل محرمانه در بانک اطلاعات عنوان کردند (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰: ۲۶-۲۵). ازدواج محارم با یکدیگر نه تنها یک عمل ناپه‌نجار اخلاقی و اجتماعی قلمداد می‌شود و در قوانین و مقررات از آن نهی شده،^۲ بلکه ممکن است پیامدهای

1 Human Fertilisation and Embryology Authority (Disclosure of Donor Information) Regulations 2004; Human Fertilisation and Embryology Act (1990 and later amendments), UK Parliament, Section 31ZA.

۲ برای نمونه، نک. قوانین ایران و استرالیا، به ترتیب زیر.

ناگواری برای سلامت کودک متولد از این ازدواج داشته باشد؛ هرچه خویشاوندی ژنتیک میان زوجین بیشتر باشد، احتمال ابتلا به بیماری‌های ژنتیک افزایش می‌یابد (Cahn, 2013: 119).^۱ مبتنی بر این واقعیات، موافقان اهدای شناس نتیجه می‌گیرند که فرد متولد از اهدا، نخست، باید بداند به چه شیوه‌ای متولد شده و، سپس، هویت اهداکننده را بشناسد تا با محارم خود ازدواج نکند و مرتکب «زنای ناخواسته/ تصادفی با محارم»^۲ نشود. در نتیجه، مراجع ذی‌صلاح حکومتی مکلفند با ثبت اطلاعات هویتی و افشای آن‌ها نزد فرد متولد از اهدا از این ازدواج‌ها پیشگیری کنند تا هم عملی خلاف اخلاق و عرف واقع نشود و هم کودکی به این علت بیمار به دنیا نیاید.

بی‌گمان، مراجع یادشده باید بکوشند مانع از اعمالی شوند که در قانون جرم انگاشته شده‌اند، حتی اگر مبنایی موجه برای جرم‌انگاری آن‌ها وجود نداشته باشد (Tesfaye, 2022: 6-10).^۳ همچنین، آشکار است که این مراجع باید اقدامات و تدابیر لازم را برای سلامت افراد به کار گیرند و زمینه تولد فرزندان سالم را فراهم آورند. اما آیا این تکالیف به‌خودی‌خود تکلیف سومی را که ثبت و افشای هویت اهداکننده باشد، بر عهده آن‌ها می‌گذارند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش ابتدا باید از ضرورت افشای هویت برای جلوگیری از ازدواج محارم با یکدیگر پرسید. چنانکه تجربه بریتانیا در سال ۱۹۹۰ (زمان اجرای سیاست اهدای ناشناس) (Blyth, et al., 2009: 209; Cowden, 2012: 8)،^۴ تایوان (Hibino, ۲۰۲۸ و ۲۲۴؛

قانون مدنی، مجلس شورای ملی، ۱۳۱۳، ماده ۱۰۳۲؛ قانون مجازات اسلامی، مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲، مواد ۲۲۴ و ۲۲۸؛

Marriages Act 1961 (Cth) s. 23; Crimes Act 1958 (Vic) ss 44 (2) & (4).

1 Cahn, Naomi (2013), *The New Kinship: Constructing Donor-Conceived Families*, NY: New York University Press, p. 119.

2 accidental incest

۳. یکی از محورهای مهم و کلیدی بحث در دعاوی زیر نقش حکومت در بازداشتن (از) و مجازات اعمالی (در این دعاوی، رحم جایگزین) است که قانونگذار جرم انگاشته است.

Paradiso and Campanelli v. Italy [GC] (n 14); Mennesson v. France, Application no 65192/11, Council of Europe: European Court of Human Rights, 26 June 2014, Available at:

<https://archive.crin.org/en/library/legal-database/mennesson-v-france.html> (accessed on 3/6/2022).

4 Human Fertilisation and Embryology Act (1990), Ch. 37, UK parliament, Sec. 31 (4)(b).

296: 2020)، هنگ کنگ^۱ و بسیاری کشورهای تابع اهدای ناشناس نشان می‌دهد، فرد متولد از اهدا می‌تواند پیش از ازدواج با استعمال از مراجع قانونی، که اطلاعات هویتی اهداکننده را ثبت می‌کنند، مطمئن شود فردی که قصد ازدواج با او را دارد در زمره محارم نیست. آن مراجع مکلف‌اند با رعایت محرمانگی به تقاضای فرد متولد از اهدا پاسخ دهند. به این ترتیب، ضمن پنهان نگاه داشتن هویت اهداکننده، از ازدواج فرد متولد از اهدا با خواهر یا برادر ژنتیک خود جلوگیری می‌شود (Byrn, et al. 2012: 25-6; Kelly, 2017: 192). باری، شاید بتوان گفت که صرف احتمال انتقال بیماری دلیلی قطعی برای ممنوعیت رابطه زوجیت نیست، هر چند این احتمال بتواند در تبیین بیماری به کار آید.

افزون بر این، ضرورت ثبت اطلاعات هویتی به این بهانه که محارم با یکدیگر ازدواج نکنند خود محل بحث است. در شرایط کنونی که آزمایشات ژنتیک نسبت و ارتباط ژنتیک میان افراد را با دقت بالایی معلوم می‌کنند، فرد متولد از اهدا، مانند هر فرد دیگری می‌تواند با آزمایش‌های مربوط از نسبت ژنتیک خود با فردی که قصد ازدواج با او را دارد آگاه شود. با وجود چنین امکانی، دلیل دیگری هم که برای ثبت اطلاعات هویتی آورده می‌شود، یعنی محدودکردن دفعات استفاده از هر گامت/جنین اهدایی، ناموجه خواهد شد. حال، چنانچه ضرورت ثبت و افشای اطلاعات هویتی اهداکننده زیر سؤال برود، به تبع، سخن از الزام مراجع ذی‌صلاح حکومتی به چنین اعمالی هم بیهوده خواهد بود و جای دفاع نظری از آن باقی نمی‌ماند.

همچنین، الزام به ثبت و افشای هویت اهداکننده از سوی حکومت برای پرهیز از ازدواج با محارم مانند آن است که حکومت در بارداری طبیعی از اماره فراش فراتر رفته و تکلیف کند پیش از صدور شناسنامه وجود رابطه بیولوژیک میان والدین و طفل احراز شود. اگر چنین تکلیفی بر دوش حکومت نباشد، ولادت‌هایی که با تکیه صرف بر اماره فراش ثبت شده‌اند، به گواهی آمار و ارقام منتشرشده، کاملاً ممکن است در عالم واقع ناشی از ازدواج محارم با

1 Human Reproductive Technology Ordinance (2000, last amended on 2021), Legislative Council, Part V, Art. 33 (3).

یکدیگر یا زنا بوده باشند.^۱ با این همه، نمی‌توان نظام حقوقی‌ای را یافت که در بارداری طبیعی چنین تکلیفی را بر دوش مراجع حکومتی گذاشته باشد. قرارداد این دو تکلیف بر دوش حکومت به یک اندازه حریم خصوصی افراد را نقض می‌کند؛ بدون آنکه، بنا به توضیحات پیش گفته، دلیل موجهی برای توجیه آن‌ها در دست باشد. بنابراین، الزام به ثبت و افشای هویت اهداکننده برای پرهیز از ازدواج محارم به اندازه الزام به اثبات وجود رابطه ژنتیک نزدیک میان افراد در بارداری طبیعی مهمل و بی‌اساس می‌نماید و نیازمند دلیل مقنع و موجه دیگری است (Sabatello, 2014: 51).

یکی از نقدهای بنیادین در این زمینه، در واقع، به مفهوم مرکزی مندرج در دلیل، یعنی نسب، بازمی‌گردد. بنا بر این نقد، از معنا و مفهوم «محارم» پرسش به میان آورده می‌شود: آیا «محرم» مساوی است با کسی که دارای رابطه ژنتیک است؟ یا آنکه می‌توان مفهوم محرم را بر مبنایی متفاوت بنا نهاد؟ بنابراین، لازم می‌آید که بر مفهوم مرکزی یادشده تمرکز شود. ادعای مندرج در نقد آن است که محرم کسی است که رابطه نسبی با دیگری داشته باشد. بنابراین، اگر بتوان از نسب حکمی دفاع کرد، شاید بتوان گفت خواهر و برادر کسی است که رابطه حکمی در خانواده دارد. با این وصف، اگر در قانون یک کشور، چنانکه در بسیاری از کشورها این چنین است، ملاک قصد برای تعریف والدین کودک متولد از اهدای گامت/جنین پذیرفته شده باشد، شاید به جرأت بتوان گفت که ملاک بیولوژیک ژنتیک مبنای نسب و لذا ملاک محرمیت انگاشته نشده است. بدین سان، از برخی استثناهای سخت‌گیرانه و محدود که بگذریم، در آن قوانین تصریح شده که ادعای نسب از سوی اهداکننده در محاکم مسموع نیست. بنابراین، در چارچوب نظریه نسب حکمی، پدر و مادر و فرزند و خواهر و برادر بر این اساس تعریف می‌شوند و امری غیربیولوژیک به شمار می‌آیند و محارم به کسانی اطلاق می‌شود که رابطه نسبی حکمی با هم دارند؛ نه آنکه صرفاً «ژن مشترک» دارند. ملاحظه می‌شود که تصمیم نظری در باب رابطه نسبی بر تعیین محرمیت تأثیری مستقیم دارد. به دیگر سخن، محرمیت تابعی از رابطه نسبی است. همه چیز

۱ در یک نمونه، در بریتانیا، گزارش شده که در سال ۲۰۰۹، بین ۷۰۶۰ تا ۲۸،۲۴۰ مورد نسب اشتباه در ولادت‌های ناشی از بارداری طبیعی ثبت شده است. (Ravelingien, Pennings, 2013: 34).

دائرمدار مفهوم نسب و نظریه موجه آن است. از دیگر سو، باید افزود که نتیجه این بحث از اهداکننده فراتر می‌رود و بر همه فرزندان متولد از گامت وی تسری می‌یابد. این نزاع مفهومی در دعاوی راجع به فرزندخواندگی مسبوق به سابقه بوده است (Cahn, 2013: 118).^۱ هر تصمیمی که در باب نسب گرفته شود، طبیعی یا حکمی، تعیین‌کننده رابطه محرمیت خواهد بود.

حفظ سلامت

دلیل دیگر در دفاع از ثبت و افشای اطلاعات اهداکنندگان گامت و جنین به موضوع حفظ سلامت بازگرداننده و گفته می‌شود که حکومت باید همه کوشش خود را صرف صیانت از سلامت شهروندان کند و از همه ابزارها برای پیشگیری، تشخیص به‌موقع و درمان بیماری بهره گیرد. این ادعا گاه در قالب حق بر سلامت به میان آورده می‌شود (Allan, 2017: 315). بدین‌سان، موافقان اهدای شناس بر این باورند که الزام به ثبت و دسترسی به هویت اهداکننده در راستا و دنباله تکلیف حکومت‌ها برای تأمین سلامت شهروندان است. چگونه؟ توضیح آنکه، ساختار ژنتیک هر فرد تا حد زیادی میراثی به‌جامانده از صاحبان نطفه است، لذا آگاهی از وضعیت و پیشینه سلامت آنان در حقیقت وضعیت سلامت فرد در زمان آینده را معلوم می‌کند. براین‌اساس، گفته می‌شود بیماری‌ها و اختلالات ژنتیک ماهیت بینانسل‌ی دارند و از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شوند (Murray, 1997: 62). این ویژگی پیش‌گویانه فوایدی به همراه دارد که تشخیص زود هنگام بیماری مهم‌ترین آن‌هاست. موافقان اهدای شناس سرنوشت خانم نارل گرچ^۲ را، فردی متولد از اهدای اسپرم، مثال می‌زنند که عاقبت، قربانی سیاست اهدای ناشناس شد. اگر خانم گرچ، که فقط یک نمونه از بسیار افراد متولد از اهداست، زودتر به هویت اهداکننده پی می‌برد، بیماری سرطان وی زودتر تشخیص داده و درمان می‌شد (Kelly, 2017: 189-90). اما متأسفانه قانونگذار ایالت ویکتوریا (استرالیا) زمانی به فکر تغییر قانون و الزامی کردن

1 State v. Bohall, 546 N.E.2d 1214, 1215 (Ind. 1989); State v. Sharon H., 429 A.2d 1321 (Del. 1981).

2 Narelle Grech

اهدای شناس، با عطف به ماسبق کردن آن،^۱ افتاد که دیگر خیلی دیر شده بود و او در قید حیات نبود (Allan, 2016: 43). آگاهی از پیشینه سلامت اهداکننده فایده دیگری دارد که پیشگیری از بیماری است. فردی که از زمینه ژنتیک بیماری اش (برای نمونه، دیابت یا بیماری قلبی) مطلع است سعی می کند مراقبت های لازم را انجام دهد تا از احتمال ابتلا به این بیماری ها بکاهد. گفتنی است که فرد متولد از اهدا که حقیقت را نمی داند برای پیشگیری از بیماری، تشخیص یا درمان اقدامی نمی کند یا چون والدین قانونی را والدین ژنتیک خود می پندارد، اقدام او سودی نخواهد داشت و بیشتر موجب گمراهی او خواهد شد (Nuffield Council on Bioethics, 2013: 38; McGee, et. al, 2001: 2034-35). در چنین شرایطی، فرد متولد از اهدا نمی تواند مانند کسی که از بارداری طبیعی متولد شده است سلامت خود را حفظ و تضمین کند (Shanner, 2012, 236; Ravelingien, et. al., 2013: 33-). (Czarnowski, 2020: 262; 4).

در پاسخ، می توان گفت که حکومت بی تردید باید سلامت عمومی را تأمین و تضمین کند، اما آنچه مبهم می نماید برقراری ارتباط مستقیم میان این تکلیف و لزوم افشای هویت اهداکننده است، چون دغدغه سلامت فرد متولد از اهدا به آسانی از طریق ثبت اطلاعات پزشکی و افشای آن ها، بدون نیاز به ثبت و افشای اطلاعات هویتی اهداکننده، رفع می شود. برای نمونه، در دعوای جانسون علیه دادگاه تجدیدنظر لس آنجلس (ایالات متحده)، قاضی به نتیجه ای مشابه سخن ما رسید که برای سلامت فرزند متولد از اهدا، کفایت اطلاعات اهداکننده به شکل ناشناس در اختیار والدین گذاشته شوند (Sabatello, 2014: 73).^۲ همچنین، در حکم دادگاه تأکید شده بود که «تا حد ممکن باید هویت اهداکننده محفوظ بماند و هویت اعضای خانواده او نباید افشا شود» (Ibid). رویه

1 retrospective

در اینجا، مراد قانونی است که به همه افراد متولد از اهدا، صرف نظر از تاریخ تولد یا تاریخ استفاده از گامت / جنین، اجازه دسترسی به اطلاعات هویتی اهداکننده را می دهد. به این ترتیب، فردی که در زمان اجرای سیاست محرمانگی از گامت اهدایی ناشناس متولد شده می تواند با مراجعه به مرکز درمانی با هر نهادی که قانون مقرر کرده به هویت اهداکننده پی ببرد.

2 Johnson v. Superior Court of Los Angeles Co., 80 Cal.App.4th 1050 (Cal. Ct. App. 2000), p. 4.

معمول و متعارف در کشورهای پیرو الگوی اهدای ناشناس نیز چنین است.^۱ در این کشورها اطلاعات هویتی باید ثبت شوند، لکن الزامی به افشای آن‌ها وجود ندارد و برای حفظ سلامت فرد متولد از اهدا صرفاً اطلاعات پزشکی در اختیار افراد ذی صلاح گذاشته می‌شود.

همانند بخش پیشین، می‌توان ضرورت ثبت اطلاعات هویتی را نیز به پرسش گرفت. اگر بنا نیست اطلاعات هویتی بر ملا شوند، ثبت آن‌ها چه لزومی دارد؟ شاید یک پاسخ به این پرسش به مواردی کم‌شمار بازگردد که در آن‌ها فرد متولد از اهدا نیاز به پیوند مغز استخوان یا کلیه دارد و اهداکننده تنها یا بهترین گزینه موجود در این زمینه باشد. در واقع، فقط در صورتی می‌توان از ثبت اطلاعات هویتی، یا حتی افشای آن‌ها (البته با وجود رضایت اهداکننده)، دفاع کرد که علم پزشکی دلیلی مقنع و موجه به دست دهد. پس، باید این مصداق را به قضاوت پزشکان گذاشت که پاسخ دهند آیا ضرورت ثبت اطلاعات براساس آن توضیح داده می‌شود. افزون بر این، باید پرسیده شود که آیا پیشرفت‌ها در عرصه علم ژنتیک و پایه‌گذاری پزشکی شخصی شده^۲ جایی برای طرح این دلیل می‌گذارند یا نه. بسا که علم ژنتیک و فناوری‌های وابسته، به‌رغم آنکه شوق و هیاهو برای شناخت هویت اهداکننده را برافروخته‌اند، بتوانند به دست خود آن را خاموش کنند. به این سیاق، می‌توان استدلال‌های رقیب را به میان آورد که ثبت و افشای اطلاعات هویتی اهداکننده پشوانه نظری موجهی ندارد، چه رسد به آنکه حکومت به چنین اقدامی ملزم شود و آن را به شهروندان تکلیف کند.

برای نمونه، نک. هند، اسپانیا و بلژیک، به ترتیب زیر.

The Assisted Reproductive Technology (Regulation) Act (2021), Parliament of the Republic of India, Art. 21 (e); Law on Techniques of Human Reproduction Assisted (LEY 14/2006, de 26 de mayo, sobre técnicas de reproducción humana asistida) (2006), No. 14, in Official Gazette No. 126, Art. 18(3); Projet De Loi Relatif a la Procréation Médicalement Assistée et a la Destination des Embryons Surnuméraires et des Gamètes (2007), Chambre Des Représentants, Art. 36.

2 personalized medicine

مقصود تجویز دارو و درمان برای هر فرد با توجه به ساختار ژنتیک و عوامل محیطی پیرامون اوست که روی واکنش‌ها به دارو و درمان اثر می‌گذارد. (Jain, 2009 : 2)

حق بر دانستن منشأ ژنتیک

پیشرفت‌های علم ژنتیک موجب شکل‌گیری ادعای حق بر دانستن منشأ ژنتیک، به‌منزله یکی از فروع حق بر هویت، از سوی موافقان اهدای شناس و یکی گرفتن هویت و علم به منشأ ژنتیک شده است. در این دیدگاه، هویت فرد کاملاً برگرفته از خاستگاه ژنتیک انگاشته می‌شود. به تعبیر اریکسون،^۱ روانشناس رشد، آگاهی زیستی مرحله نخست از شناخت هویت و دربرگیرنده منشأ ژنتیک است (Benward, 2012: 166-67). به دیگر سخن، فرد نمی‌تواند پی به هویتش ببرد و درکی از خود داشته باشد و آن را کامل کند، مگر آنکه بداند صاحبان نطفه‌اش چه کسانی بوده‌اند. تولد فرد از بارداری طبیعی یا مصنوعی تغییری در این امر ایجاد نمی‌کند. در پرونده پراتن علیه استان بریتیش کلمبیا (کانادا)، خواهان، خانم الیویا پراتن^۲، دقیقاً با چنین توضیحی، که شناخت اهداکننده برای کامل‌شدن هویت کودک لازم و ضروری است، قاضی آدیر^۳ را با خود همراه کرد (Gruben, 2017: 154).^۴

دو ادعای مهم در ارتباط با بحث از الزام به ثبت و افشای هویت اهداکننده بر این توصیف زیست‌روانشناختی بنا شده‌اند. نخست، نشناختن منشأ ژنتیک موجب بحران هویت و سردرگمی فرد متولد از اهدا می‌شود که می‌تواند سلامت روان او را تحت تأثیر جدی قرار دهد. از این رو، حکومت باید با الزامی کردن ثبت و افشای هویت اهداکننده از ورود چنین ضرری جلوگیری کند (De Melo-Martin, 2014: 32; Nussbaum, 2015: 28; Frith, 2001a: 821-22; Ravitsky, 2012: 18-19). در توضیح «ضرر» به انبوهی از تجربیات پراکنده افراد متولد از اهدا اشاره می‌شود که نمایانگر اندوه آنان از نشناختن اهداکننده است. در پاسخ، باید گفت که ادعای حاضر متوجه احساس و عواطف بخشی از، نه همه، افراد متولد از اهداست که فرصت بیان تجربیات خود را پیدا کرده‌اند. شاید بتوان گفت که نه همه افراد متولد از اهدا چنین احساسی دارند و نه اطلاق «ضرر» به چنین عواطفی سهل و آسان

1 Erikson

2 Olivia Pratten

3 Justice Adair

4 Pratten v British Columbia (Attorney General), 2011 BCSC 656, 99 RFL (6th) 290.

است. برای طرح ادعایی دقیق و علمی باید به سخنان آن گروه از افراد متولد از اهدا که نمی‌خواهند اهداکننده را بشناسند و حتی دوست دارند هیچ‌گاه از حقیقت مطلع نشوند نیز گوش سپرد (Frith, 2001a: 821-22; Guichon, 2017: 183-84; Ravitsky, (2010: 670-)).⁷¹

صرف وجود این احساسات متناقض و چندپاره نشان می‌دهد که ضرر مورد ادعا «شخصی» یا «جزئی» است، و نه «نوعی» یا «کلی». در مقابل، باید در پی ملاک‌های نوعی زیان بود که از گذشته تعیین آنها مسئله و دغدغه ذهنی فلاسفه بوده است.^۱ وانگهی، فهم ضرر و زیان از یک جامعه به جامعه‌ای دیگر متغیر است و صدور حکمی کلی برای آن نادرست می‌نماید. جامعه‌ای سنتی را تصور کنید که فرزندآوری با استفاده از گامت/جنین اهدایی را مصداق زنا می‌داند یا جامعه‌ای که نظام حقوقی آن همچنان اهداکننده را پدر قانونی می‌شناسد. در چنین جوامعی، افشای هویت اهداکننده نگاه‌های منفی جامعه به این کودک را برمی‌انگیزاند و، به احتمال زیاد، موجب طرح دعوای حقوقی و کیفری متعدد خواهد شد که به تبع آرامش را از زندگی او سلب می‌کند. در این وضعیت متزلزل، تصمیم‌گیری در موضوعات بنیادی مربوط به سلامت و رفاه کودک ناممکن می‌نماید؛ چرا که لازم است زیان در معنای دقیق و مستند نوعی معلوم باشد تا بتوان تصمیم مناسب و موجه مربوط را گرفت (Blyth, 2006: 248). همچنین، باید افزود که زیان‌های مالی و عاطفی اهداکننده و زوجین متقاضی فرزندآوری، که همواره از نگاه موافقان اهدای شناس مغفول مانده، هم‌وزن زیان مورد ادعای فرد متولد از اهدا می‌شود (Ibid). کدام یک از این دو نوع زیان بر دیگری مرجح است؟ شاید بتوان گفت اگر فرد منشأ ژنتیک خود را بشناسد، هویت او متفاوت با وقتی که منشأ ژنتیک او پنهان است شکل می‌گیرد. اما این تفاوت در شکل‌گیری هویت به معنای فقدان و بحران هویت نیست که مدعیان ورود ضرر می‌گویند؛

۱ اغلب گفته می‌شود نقص بر مال، جان، جسم و آبرو ملاک‌های نوعی زیان هستند. البته، ملاک‌های دیگری را می‌توان به این فهرست اضافه یا از آن کم کرد، اما اصل اینکه باید نوعی باشند دست‌نخورده باقی می‌ماند. (Feinberg, 1984: 57-60)

فقا نیز به این مسئله ورود و مصادیق یادشده را برشمارده‌اند. برای نمونه، نک. (خراسانی، بی‌تا: ۳۸۱؛ حیدری، ۲۰۰۰: ۴۱-۱۴۰).

همانگونه که ممکن است هویت فرد متولد از بارداری طبیعی به شکلی متفاوت از والدین ژنتیک او شکل بگیرد (De Melo Martin, 2014: 33-34).

دوم، شناخت هویت در توصیف زیست‌روانشناختی یادشده یک «حق»^۱ انگاشته می‌شود. در نتیجه این گونه کوشش‌ها، امروزه در اسناد مختلف حقوقی - داخلی و بین‌المللی - از «حق بر هویت» سخن می‌رود (Ravelingien, Pennings, 2013: 33; Ravitsky, 2010: 669). ادعای یادشده بر آن است که دانستن منشأ ژنتیک جزء مؤلف هویت است و، از این رو، فرد متولد از اهدا حق بر شناختن اهداکننده را دارد. مستند موافقان اهدای شناس بیش از همه ماده هشتم کنوانسیون حقوق کودک است که مقرر می‌دارد: «کشورهای طرف کنوانسیون حق کودک برای حفظ هویت خود منجمله ملیت، نام و روابط خانوادگی را طبق قانون و بدون مداخله تضمین خواهند کرد»^۲.

از قضا نقد ادعای حق بنیاد از همین ماده شروع می‌شود؛ چرا که نویسندگان سند یادشده در زمان نگارش آن هیچ در اندیشه روش‌های کمک‌باروری با مداخله ثالث نبودند. در واقع، تجربه تلخ به‌یادمانده از دولت فاشیستی آرژانتین، که در ربودن فرزندان زندانیان سیاسی دست داشت، انگیزه و سبب پیشنهاد این ماده از سوی دولت جدید دموکراتیک آن کشور بود (Pinero, 2012: 258-59). بدین‌سان، چگونه می‌توان به این ماده برای شناسایی حق فرد متولد از اهدا بر شناختن اهداکننده استناد کرد؟ شورای اروپا^۳ هم در مورد کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی^۴، مستند دیگر موافقان اهدای شناس، معتقد بود که از این سند نمی‌توان لُهِ یا علیه اهدای ناشناس در زمان حاضر استفاده کرد (Frith, 2001a: 821-22). بالاین‌حال، آقای جاپ دوک^۵، رئیس کمیته حقوق کودک سازمان ملل (۲۰۰۷-۲۰۰۱)، بر این باور بود که با التفات به پیشرفت‌های کنونی در شیوه‌های

1 right to identity

2 Convention on the Rights of the Child (1990), UN General Assembly.

3 Council of Europe

4 Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (European Convention on Human Rights) (1953), Council of Europe.

5 Jaap Doek

فرزندآوری باید تفسیری پویا^۱ از کنوانسیون حقوق کودک ارائه کرد و حق بر حفظ هویت را، مندرج در ماده هشتم کنوانسیون، به حق بر شناخت منشأ بیولوژیک تعمیم داد (Pinero, 2011: 77-78; Giroux, De Lorenzi, 2012: 259). اما اگر تفسیر پویا از مرزهای مفهومی ای که در ابتدا اراده شده فراتر رود، به وضع قاعده و اراده‌ای جدید منتهی می‌شود و نمی‌توان نام تفسیر بر آن نهاد.

از دیگر سو، به مفهوم «حق» باید توجه کرد. حق به ادعایی تضمین شده اطلاق می‌شود که تضمینش در سطح نظری با نظریه عدالت و در سطح عملی با قانون متکی به اقتدار سیاسی است (راسخ، ۱۳۹۴: ۴۳-۳۳). به دیگر سخن، ادعاهای مربوط به حق از چنان وزن و اهمیتی برخوردارند که همچون «دلیل حاکم یا برگ برنده»^۲ بر دیگر ادعاها فایق می‌آیند. این جایگاه حق مرهون پیوند وثیق و ناگسستنی آن با کرامت انسان و ارزش ذاتی اوست. در واقع، اگر حقی نقض شود، کرامت آدمی خدشه‌دار خواهد شد (راسخ، ۱۴۰۳: ۱۱). ۲۸۹-۲۴۱؛ راسخ، ۱۴۰۳: (۲) ۳۵۳-۳۴۸؛ راسخ، خداپرست، ۱۳۸۶: ۲۵۸-۲۴۷). حال، مدعیان اهدای شناس باید به دو پرسش پاسخ دهند: نخست، چگونه می‌توان مدعی شد که نقض «حق بر دانستن منشأ ژنتیک» حتماً به نقض کرامت انسان و ارزش ذاتی او می‌انجامد؟ دوم، حق یادشده چگونه خواهد توانست مهم‌ترین رقیب خود را، یعنی (حق بر) حریم خصوصی افراد (در اینجا، اهداکننده و والدین متقاضی)، کنار بزند و بر آنها حاکم شود؟

به نظر نمی‌رسد که ادعای لزوم شناختن منشأ ژنتیک و ربط آن با هویت را بتوان در قالب مفهوم حق بیان و موجه کرد. شاید حداکثر بتوان آن را زیر عنوان «منفعت» آورد. هر نفع فردی را (در اینجا شناختن منشأ ژنتیک خود) لزوماً و خودبه‌خودی نمی‌توان زیر عنوان حق بیان کرد. اعطای عنوان حق به چنین ادعایی به معنای الزام به ثبت اطلاعات همه اهداکنندگان و افشای این اطلاعات است و از چنین ادعایی در ساحت نظر، نمی‌توان دفاعی مستحکم ارائه داد. بیان ادعای یادشده در قالب حق مطالبه یا حق ادعا به معنای

1 dynamic interpretation

2 trumps

تحمیل تکلیف بر دوش همه اشخاص، از جمله حکومت، به ثبت و افشای واقعیات مربوط و تنبیه و مجازات عدم اجرای این تکلیف است. براین اساس، مراکز درمان ناباروری یا مراکز ثبت اطلاعات باید رأساً با فرد متولد از اهدا تماس بگیرند و حقیقت را به او بگویند یا دولت باید عبارت «متولد از اهدا» را در شناسنامه ثبت کند و مانند آنها. حال آنکه، این اقدام به معنای تجاوز به حریم خصوصی همه طرف‌های این درمان است (Sabatello, 2012: 47; Gruben, 2017: 155-56). اگر چنین اقداماتی لازم نباشند، ادعای مبتنی بر حق بدون تضمین رها شده و جز نامی از آن بر جای نمی‌ماند. افزون بر این، شاید یکی از لوازم تکالیف برآمده از حق بر دانستن منشأ ژنتیک آن باشد که اهداکننده باید به ملاقات با فرد متولد از اهدا ملزم شود. در این صورت، صرف شناخت اهداکننده، بدون امکان ملاقات با او، در فرضی که اهداکننده تمایلی به ملاقات نداشته باشد، چه سودی برای فرد متولد از اهدا دارد و چگونه مرهمی بر بحران زیست‌روانشناختی او خواهد بود؟ چنانچه استدلال پیش گفته به همین ترتیب ادامه یابد، فرزندان و اخلاف فرد متولد از اهدا هم باید از این حق و مواهب آن برخوردار شوند و بسیاری پیامدهای ناموجه دیگر که برای اجتناب از طولانی شدن بحث از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم (Blyth, 2012: 313).

آخر، در اصل این ادعا که ارتباط ضروری میان ژن و افشای هویت وجود دارد می‌توان مناقشه کرد. عدم اطلاع از ریشه ژنتیک و بحران روانشناختی هویت و لذا لزوم (باید) مطلع کردن فرد از منشأ ژنتیک خود ادعاهای (سه‌گانه) محل مناقشه هستند و ادعاهایی بدیهی و بی‌نیاز از استدلال و توجیه نیستند (Sabatello, 2014: 58-60).

احترام به زندگی خانوادگی

ماده هشتم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حق بر احترام به زندگی خانوادگی و خصوصی را به رسمیت شناخته و مقامات عمومی را از مداخله در این حق منع کرده است.^۱ معتقدان

1 "1. Everyone has the right to respect for his private and family life

2. There shall be no interference by a public authority with the exercise of this right" Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (European Convention on Human Rights) (1953), Council of Europe.

به حق کودک بر دانستن منشأ ژنتیک خود احترام به زندگی خانوادگی را در امتداد این حق می‌انگارند و در مقام دفاع از الزام به ثبت و افشای هویت اهداکننده به این باور متمسک می‌شوند. این‌گونه ادعا می‌شود که اهداکننده در واقع والد فرد متولد از اهداست و او حق بر شناختن والدین بیولوژیک خود را دارد؛ این شناخت اقتضای احترام به زندگی خانوادگی اوست. در سال ۱۹۹۸، خانم پاسکال اُدیور^۱ با این ادعا که زندگی خصوصی و خانوادگی^۲ او با والدین بیولوژیک بخشی مهم از هویتش است که مفقود مانده و باید آشکار شود علیه دولت فرانسه طرح دعوا کرد. به زعم او، هویت والدین بیولوژیک وجهی مهم از هویت فردی است.^۳ پرونده اُدیور علیه دولت فرانسه^۴ راجع به فرزندخواندگی بود، اما بعدها دست‌آویز افراد متولد از اهدا قرار گرفت که می‌خواستند پرده از منشأ بیولوژیک ایشان برداشته شود. برای نمونه، در دعوایی در کشور اروپایی دیگر، رُز و دیگران علیه وزیر بهداشت بریتانیا،^۵ یک استدلال خواهان‌ها این بود که اهدای محرمانه حق آنان به روابط خانوادگی و زندگی خصوصی را، مندرج در ماده هشتم کنوانسیون یادشده، نقض می‌کند (Blyth, et al., 2009: 209). دادگاه ایراد نقض ماده هشتم را وارد ندانست، ولی در نهایت پذیرفت که آگاهی از جزییات راجع به هویت، دربرگیرنده شناخت منشأ ژنتیک، لازمه احترام به زندگی خانوادگی و خصوصی افراد است (Cameron, et al., 2010: 140; Turkmendag, 2012: 64). در پرونده اُدیور، نماینده دولت فرانسه در ردّ ادعای خواهان پاسخ داد که حمایت از زندگی خانوادگی فرع بر بودن خانواده است و صرف وجود علقه و رابطه ژنتیک برای طرح چنین ادعایی کافی نیست. وی همچنین به نظر کمیسیون اروپایی حقوق بشر راجع به اهدای اسپرم اشاره کرد که دهنده اسپرم، مردی که فقط می‌خواسته خانمی را بارور کند، دارنده

1 Pascale Odie vre

2 private and family life

3 Odie vre v. France (European Court of Human Rights, Application No 42326/98, 13 February 2003), p. 18.

4 ibid.

5 R (Rose and Another) v Secretary of State for Health and Another [2002] EWHC 1593 (Admin).

حق بر احترام به زندگی خانوادگی با کودک نیست.^۱ در نتیجه، ادعای خانم ادیور مبنی بر وجود رابطه خانوادگی، در حالی که مادرش هیچ‌گاه او را ندیده، نسبت به او ابراز علاقه نکرده و اصلاً او را فرزند خود نمی‌دانسته، بی‌مبناست. فرد متولد از اهدا رابطه خانوادگی با والدینی دارد که وی را به فرزندی پذیرفته‌اند. استدلال نماینده دولت پاسخی قاطع به کسانی بود که رابطه خانوادگی را به رابطه ژنتیک گره می‌زدند تا از اهدای شناس دفاع کنند. به زعم موافقان الزام به اهدای شناس، ماده هفتم (بند اول) کنوانسیون حقوق کودک^۲ با صراحتی بیشتر از این حق دفاع می‌کند و کمیته حقوق کودک سازمان ملل بارها سیاست اهدای شناس و محرمانه را مغایر این ماده اعلام کرده است.^۳ همچنین، بنا بر نظر تفسیری مندرج در کتاب راهنمای کنوانسیون حقوق کودک، حق بر شناسایی والدین چنان عام و مبسوط است که والدین بیولوژیک را هم شامل می‌شود (United Nations, 105: 2007). در مقابل این تعریف عام از والدین، در قانون بسیاری از کشورها در تعریف والدین فرد متولد از اهدا آمده که زوجین متقاضی فرزندآوری والدین قانونی به شمار می‌روند و اهداکننده نمی‌تواند ادعایی از این حیث اقامه کند.^۴ بدین سان، والدین کودک متولد از اهدا از بدو تولد از لحاظ قانونی تعیین می‌شوند و او از موهبت پدر و مادر برخوردار است. باری، اگر والدین کودک از لحاظ قانونی تعیین شوند و بعد در تعریف حق بر

1 European Court of Human Rights (16944/90) - Decision - J.R.M. v. THE NETHERLANDS, Application No. 16944/90.

۲ «تولد کودک بلافاصله پس از به دنیا آمدن ثبت می‌شود و از حقوقی مانند حق داشتن نام، کسب تابعیت و در صورت امکان، شناسایی والدین و قرار گرفتن تحت سرپرستی آنها برخوردار می‌باشد». [ترجمه این ماده عیناً از قانون «اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک» (۱۳۷۲) اقتباس شده است.]

Convention on the Rights of the Child (1990), UN General Assembly.

3 Luxembourg CRC/C/15/Add.250, 2005, paras. 28 and 29; Norway CRC/C/15/Add.23, 1994 at [10].

۴ دست‌کم هفتاد کشور ملاک قصد را برای شناسایی والدین قانونی کودک متولد از اهدای گامت/ جنین پذیرفته‌اند. برای نمونه، نک. قوانین بریتانیا، سنگاپور، برزیل، آفریقای جنوبی به ترتیب زیر.

Human Fertilisation and Embryology Act (2008), C. 22, UK Parliament, Sec. 35; Status of Children (Assisted Reproduction Technology) Act [Revised Edition] (2015), Art. 7, 2 (b); Civil Code of Brazil (2002), Law No. 10.406, National Congress of Brazil, Arts. 1596, 1597(5); Children's Act (2005 and later amendments), No. 38, Parliament of the Republic of South Africa, Art. 40.

شناسایی والدین گفته شود والدین معنای دیگری هم دارد و باید آن معنا را هم در نظر گرفت موجه و منطقی به نظر نمی‌رسد و سخنی متناقض می‌نماید. چنین تفسیری نادرست بوده و حاوی این پیام است که زن‌ها والدین را تعریف می‌کنند، همان چیزی که قانونگذار در بسیاری از کشورها از آن روی گردانده است (Leighton, 2014: 75; Turkmendag, 2012: 245-46). به این ترتیب، نمی‌توان زیر عنوان «حق کودک بر شناسایی والدین» از «حق کودک بر شناختن منشأ ژنتیک» دفاع کرد و تکالیفی بر حکومت و/یا والدین متقاضی تحمیل نمود.

حق بر حریم خصوصی

حکومت‌ها مکلف‌اند نه خود به حریم خصوصی شهروندان تعدی کنند و نه اجازه دهند این حریم از سوی شهروندی دیگر نقض شود. موافقان اهدای شناس و الزام حکومت به آن به جد معتقدند که اطلاعات راجع به منشأ ژنتیک افراد جزئی از حریم خصوصی آنان است و، به همین دلیل، حکومت نباید اجازه دهد به بهانه محرمانگی دسترسی فرد متولد از اهدا به این اطلاعات محدود شود. در غیر این صورت، حریم خصوصی فرد متولد از اهدا نقض شده است (Nuffield Council on Bioethics, 2013: 95-96). به ظاهر، استدلال مالکیت اشتراکی بر زن‌ها در پی تقویت ادعای دسترسی به آن اطلاعات است. بر اساس داده‌های علمی، دست‌کم پنجاه درصد دی‌ان‌ای هر فرد با منشأ ژنتیک او (یعنی دهنده سلول جنسی) مشترک است. پس، این اطلاعات ژنتیک به یک اندازه متعلق به فرد متولد از اهدا و اهداکننده است (Parker, 2004: 166-67). در این ارتباط، برای نمونه، در کمیته امور حقوقی^۱ و کمیته حقوق اساسی^۲ فنلاند بحث از حریم خصوصی به این شکل مطرح شد: «این یک مسئله است که نهادهایی راجع به منشأ فرد اطلاعات دارند، در حالی که خود فرد نمی‌تواند به آن اطلاعات دسترسی داشته باشد.» (Nordic Council of Ministers, 2006: 71)

1 Legal Affairs Committee

2 Constitutional Law Committee

به نظر می‌رسد در استدلال پیش گفته، دسترسی به داده‌های ژنتیک مشترک، مغالطه‌ای رخ داده باشد. منشأ مغالطه خلط دسترسی به «اطلاعات ژنتیک» با دسترسی به «هویت اهداکننده» است. امروزه، با انجام آزمایشات ژنتیک می‌توان تاحدزیادی به داده‌های ژنتیک خود دسترسی پیدا کرد و برای دانستن این داده‌ها دیگر نیازی به شناختن هویت اهداکننده نیست. آگاهی یا عدم‌آگاهی از حقیقت اهدا ورودی در این امر ندارد و فرد می‌تواند رأساً انجام چنین آزمایشاتی را تقاضا کند. بنابراین، ثبت و افشا نکردن هویت اهداکننده مانع دسترسی فرد متولد از اهدا به اطلاعات ژنتیک‌اش نیست و به نقض حریم خصوصی وی، چنانکه ادعا شده، نمی‌انجامد. برعکس، اگر حکومت سیاست الزام به ثبت و افشای هویت اهداکننده را در پیش گیرد، حریم خصوصی اهداکننده و زوجین متقاضی فرزندآوری به جد نقض خواهد شد. احتمال آنکه اهداکننده رغبتش را برای اهدای گامت/جنین از دست بدهد و نیز زوجین متقاضی از تصمیم خود به فرزندآوری صرف‌نظر کنند بسیار بالا می‌رود. زوجین متقاضی ممکن است راهی سرزمینی دیگر شوند تا به خواسته‌شان برسند. هر دوی این موارد مصادیقی از نقض یا محدودکردن توأمان حق بر حریم خصوصی و حق بر تولیدمثل آنان است (Dollens, 2001: esp. 227).

افزون بر این، نباید این واقعیت را نادیده گرفت که در صورت الزام حکومت به ثبت و افشای هویت، بسا که اهداکننده به سبب اضطراب برای تأمین نیاز مالی خود حاضر به اهدا شود. از این‌رو، برخی نظام‌های حقوقی، ضمن الزامی کردن اهدای شناس، موضوع رضایت پویا^۱ را مطرح نموده‌اند (Janssens, 2006: 853; Sabatello, 2014: 38-39).^۲ ممکن است اهداکننده در زمان اهدا رضایت خود به ثبت و افشا را اعلام کرده، اما در زمان افشای هویت دیگر چنین رضایتی نداشته باشد. شاید او زندگی جدیدی تشکیل داده و نخواهد خانواده جدیدش با فردی دیگر که از گامت او متولد شده آشنا شوند یا اصلاً موضوع را بفهمند (Ravelingien, Pennings, 2013: 37; Nuffield Council on Bioethics, 2013: 94; Clark, 2012:

1 dynamic consent

۲. برای نمونه، نک. قانون کشور هلند.

Wet donorgegevens kunstmatige bevruchting (The Artificial Insemination (Donor Information) Act) (2019), § 2, Art. 3(2-8).

(248) : 395; Blyth, 2006; Pi, 2009: 642. باری، همان گونه که پیشتر توضیح داده شد، حق بر حریم خصوصی فرد متولد از اهدا در گرو پی بردن به هویت اهداکننده نیست و این دو ارتباط مفهومی و ضروری با یکدیگر ندارند. در عوض، افشای هویت اهداکننده نقض حریم خصوصی وی و زوجین متقاضی ای است که میل ندارند دیگران را از مشکل ناباروری خود مطلع کنند. در واقع، الزام به ثبت و افشای هویت لاجرم به دخالت ناموجه حکومت در حریم خصوصی اهداکننده و زوجین نابارور منتهی می شود که به موجب اسناد داخلی و بین المللی^۱ از آن نهی شده است. در این میان، استناد به رضایت زمانی معنا می دهد که حکومت موجبات اکراه در رضایت را زدوده باشد و امور به گونه ای نبوده باشند که افراد به شکل نظام مند چاره ای جز دادن رضایت نداشته اند،^۲ شکلی از قیم مآبی قانونی.

ناروایی تبعیض

ادعا آن است که همان گونه که فرزندخوانده حق بر شناسایی منشأ ژنتیک دارد، فرد متولد از اهدا نیز از این حق برخوردار است و حکومت نباید با وضعیتی یکسان به شکلی متفاوت رفتار کند، چه در این صورت مرتکب تبعیض شده است. موافقان اهدای شناس با ارجاع به گذار نظام های حقوقی از فرزندخواندگی ناشناس به شناس استدلال پیش گفته را پیش نهاده اند (Widdows, 2002: 173; Cahn, 2013: 111-12; Haimes, 1988: 49-51). در دعوای پراتن علیه استان بریتیش کلمبیا، در کانادا، خانم پراتن (خواهان) محدودکردن یا بازداشتن کودک از شناخت والدین بیولوژیک را نقض برابری شمرد که ازجمله در کنوانسیون حقوق کودک به رعایت آن تصریح شده است (Guichon, 2012: 276). وی متولد از اهدای ناشناس بود که مرکز درمانی، بنا بر قوانین و مقررات موجود، اسناد اهدا را به کلی امحا کرده بود و صرفاً اطلاعاتی کلی راجع به ظاهر و گروه خونی اهداکننده وجود داشت. دادگاه بدوی بریتیش کلمبیا با این استدلال مبتنی بر تبعیض همدل بود و حکم خود را

۱ برای نمونه، نک.

United Nations General Assembly (1948), Universal Declaration of Human Rights (UDHR), Art. 12; United Nations General Assembly (1976), International Covenant on Civil and Political Rights, Art. 17.

۲ چه بسا تفاوت میان consent و assent در اینجا به میان بیاید. در این زمینه، نک. (Kleinig, 2010: 12, 15).

موافق آن صادر کرد (Pratten, 2012: 55; Cameron, et al., 2010: 104-5; Guichon, 2017: 188).^۱ قاضی بیکر^۲ هم در دعوی رُز و دیگران علیه وزارت بهداشت و نهاد جنین‌شناسی و باروری انسانی (بریتانیا)،^۳ با این دیدگاه همدل بود که فرد متولد از اهدا، مانند فرزندخوانده، صرف‌نظر از شکل تولدش، باید تصویری از منشأ خود داشته باشد (Blyth, 2002: 185). افزون بر این، کمیته تلقیح سوئد^۴ با دلیل و توجیه مشابه قانون تلقیح را پیشنهاد کرد و، بدین ترتیب، سوئد نخستین کشوری بود که اهدای شناس را الزامی کرد (Nordic Council of Ministers, 2006: 19; Haines, 1988: 58-9).

در پرونده پراتن علیه استان بریتیش کلمبیا (کانادا)، نماینده دولت (خوانده دعوا) استدلال می‌کرد که دولت برابری را نقض نکرده، چون با همه فرزندخوانده‌ها رفتاری یکسان داشته است؛ ولی فرد متولد از اهدا فرزندخوانده نیست که دولت ملزم به رفتار یکسان با وی بوده باشد (Pratten, 2012: 55).^۵ برخی منتقدان استدلال یادشده را مبنای کار قرار داده و به شرح تفاوت‌های این دو پرداختند. فرد متولد از اهدا پس از تولد رها نشده، بلکه زوجین متقاضی والدین قانونی او هستند که پیش از تولد اراده کرده بودند فرزندی به این شیوه به دنیا آورند (Haines, 1988: 48; Nuffield Council on Bioethics, 2013: 91; Allan, 2017: 91). افزون بر این، در اهدای گامت/جنین، اغلب میان یکی از والدین با کودک ارتباط بیولوژیک وجود دارد، برخلاف فرزندخوانده که اساساً چنین ارتباطی میان کودک و پدر/مادر خوانده مفقود است (Haines, 1988: 48; Widdows, 2002: 77; Patrizio, et al., 2001: 2036; NSW Law Reform Commission, 1986: 173). کمیسیون

1 Pratten v British Columbia (Attorney General), 2011 BCSC 656, 99 RFL (6th) 290.

2 Scott Baker J.

3 R (Rose and Another) v Secretary of State for Health and Another [2002] EWHC 1593 (Admin).

4 insemination committee

این کمیته پژوهشی، که راجع به کودکان متولد از لقاح مصنوعی پژوهش و تحقیق می‌کرد، زیر نظر وزیر دادگستری سوئد تشکیل شد. گزارش کمیته یادشده، که جزو اولین گزارش‌های دولتی در جهان پیرامون این موضوع بود، به پیشنهاد و تصویب قانون «تلقیح» سوئد (۱۹۸۵) انجامید. (Nordic Council of Ministers, 2006: 19)

5 Pratten v British Columbia (Attorney General), 2011 BCSC 656, 99 RFL (6th) 21.

اصلاح قانون ایالت نیوساوتولز (استرالیا)، در سال ۱۹۸۶، بر همین مبنا یکسانی فرزندخواندگی و اهدا را رد کرد و دسترسی کودک به اطلاعات قابل شناسایی را نپذیرفت، مگر اهداکننده رضایت صریح خود را اعلام کرده باشد (NSW Law Reform Commission, 1986: 77; Bennett, 1997: 134). گفته شد که نه فقط فرزند متولد از اهدا در وضعیتی متفاوت با فرزندخوانده قرار دارد، والدین متقاضی و اهداکننده نیز جایگاهی متفاوت با پدر/مادر خوانده و والدین بیولوژیک در فرزندخواندگی دارند. به نظر می‌رسد این نکته حلقه مفقوده در تقریباً همه استدلال‌های موافقان اهدای شناس و الزام حکومت به آن باشد. اهداکننده فقط می‌خواهد به خانواده‌ای دیگر، که طبیعی باردار نمی‌شود، در امر باروری کمک کند. پس، به دشواری بتوان گفت وضعیت او با فردی که فرزندی برای خود به دنیا آورده، اما به هر دلیل رهایش کرده، یکسان است (Pennings, 2012: 2882; Sabatello, 2014: 58). وضعیت در مورد والدین متقاضی نیز این چنین است؛ اساساً درمان ناباروری به خواست و اراده والدین متقاضی آغاز می‌شود. آنان می‌خواهند فرزندی برای خود به دنیا آورند نه آنکه فرزند متعلق به دیگری را به فرزندی بپذیرند. اگر غیر از این بود، به فرزندخواندگی تن می‌دادند و راه طولانی درمان را طی نمی‌کردند (Nuffield Council on Bioethics, 2013: 91; Gruben, 2017: 159). حال، آیا رفتار یکسان با این افراد، که در وضعیت‌های متفاوتی قرار دارند، اقتضای برابری عادلانه است یا آنکه، در نهایت، شکلی از برابری ناعادلانه^۱ را رقم می‌زند؟ البته، چنانچه اصلاً بتوان آن را مصداقی از رفتار برابر دانست.

باری، براساس نقدی دیگر، لازم است به جای مقایسه فرد متولد از اهدا با فرزندخوانده وی با فرزند متولد از بارداری طبیعی مقایسه شود. اگر بنا باشد حکومت حق بر شناختن منشأ ژنتیک را به شکل یکسان در مورد همه اجرا کند، باید انجام آزمایش ژنتیک پیش از صدور شناسنامه برای هر فرد متولد از بارداری طبیعی الزامی شود، چون امکان پیش‌نهادن این ادعا وجود دارد که معلوم نیست پدر و مادری که نامشان در شناسنامه می‌آید در واقع همان والدین ژنتیک باشند. بدین سان، فرد متولد از بارداری طبیعی می‌تواند ادعا کند حکومت مرتکب تبعیض شده و با او به شکلی متفاوت با فرد متولد از اهدا رفتار شده است. ملاحظه

1 unfair equality

می شود که داعیه نابرابری و تبعیض، درنهایت، تکلیفی گزاف و ناشدنی بر دوش حکومت می گذارد؛ کفایت سوپیه و جهت مقایسه تغییر کند تا نتیجه ای متفاوت به دست آید (Pennings, 2012 : 2882; Sabatello, 2014 : 48).

الزام به بیان حقیقت

عمده کوشش های نظری پیش گفته برای توجیه الزام به ثبت و افشای اطلاعات هویتی در صورتی معنا می دهند که اساساً فرزند حاصل از اهدا به گونه ای (مثلاً اطلاع رسانی والدین متقاضی) مطلع شود که به چه روشی به دنیا آمده است. از این رو، گاه ادعا شده است که نخست، پیش از الزام به ثبت و افشای هویت اهداکننده، باید بیان حقیقت را الزامی کرد تا والدین نتوانند از بیان حقیقت طفره برونند. چنین ادعایی بر مبنای دفاع از «حقیقت گویی» و «راستگویی»، به ویژه در نهاد خانواده، استوار شده است: اگر روزی حقیقت برملا شود، که آن روز دور نیست، فرزند دیگر نمی تواند به اعضای خانواده اعتماد و سخن شان را باور کند. به تعبیر پرفسور چیزم^۱ در کمیسیون سلطنتی فناوری های جدید باروری کانادا،^۲ هنگام تصویب قانون باروری کمکی انسانی،^۳ وی همواره ظن و گمان می برد که دیگران فریبش داده و می دهند (Allan, 2017 : 97). باری، بی جهت نبود که اُسقفِ کانتربری^۴ (انگلستان) با به کارگیری اصطلاح «توطئه پنهان کاری»^۵ مخالفت خود را با همه روش های کمک باروری با مداخله ثالث اعلام کرد، چه او بر این باور بود که فریب و دروغ را در نهاد خانواده بنا می گذارند (Ibid : 45).^۶

شاید بتوان گفت که لزوم گفتن حقیقت به فرزند متولد از اهدا در قلمرو اخلاق موجه باشد؛ این لزوم را می توان بر دستور و فضیلت حقیقت گویی مبتنی کرد.^۶ لکن، همه سخن آن

1 Richard Chisholm

2 Canadian Royal Commission on New Reproduction Technologies

3 Assisted Human Reproduction Act

4 Lord Archbishop of Canterbury

5 conspiracy of secrecy

۶ برای مطالعه بیشتر در باب فضیلت حقیقت گویی، نک. (راسخ، محمد و دیگران، (۱) ۱۳۹۸ : ۲۴-۳۵؛

Warnock, 1987 : 151; Smart, 2010 : 400; Cowden, 2012 : 2, 15; Nuffield Council on Bioethics, 2013 : 95).

است که آیا می‌توان حکم اخلاقی یادشده را به قلمرو حقوق تعمیم داد؟ پرفسور وارناک^۱ در گزارش خود، که مبنای تدوین قانون جنین‌شناسی و باروری انسانی^۲ (۱۹۹۰) در بریتانیا بود، به این پرسش پاسخ مثبت داد. به گمان وی، والدین باید حقیقت را به فرزند بگویند. در غیر این صورت، با او غیراخلاقی رفتار کرده‌اند، خواه گفتن حقیقت وضعیت کودک را بهتر کند یا بدتر (Warnock, 1987: 151; Ravitsky, 2017:2; Turkmendag, 2012: 65). برای همین اصرار می‌ورزید که عبارت «متولد از اهدا»^۳ باید در شناسنامه کودک نوشته شود تا حقیقت، ورای خواست و اراده والدین، بر کودک عیان گردد و حکومت شریک در جرم والدین^۴ نشود؛ بیم و هراسی که رابرت کی،^۵ نماینده وقت پارلمان بریتانیا، سال‌ها پیشتر آن را علنی کرده بود (Blyth, et al., 2009: 208, 216; Cowden, 2012: 20; O' Donovan, 1988: 38). به هر حال، پیشنهاد حاضر هیچ‌گاه به قانون بریتانیا راه پیدا نکرد، اما قانونگذار ایالت ویکتوریا (استرالیا) بالاخره در سال ۲۰۱۰ از آن استقبال کرد و جامعه قانون بر آن پوشاند. این گونه ادعاها اغلب از تفکیک نظری میان اخلاق و حقوق و به تبع شیوه متفاوت الزام هریک از آن‌ها غفلت می‌ورزند. از این رو، تکلیفی بر دوش حکومت گذاشته می‌شود که نمی‌توان به شکلی موجه از آن دفاع کرد. گرچه اخلاق و حقوق، هر دو، به عالم هنجارها (بایدها و نبایدها) تعلق دارند، سرشت آن‌ها کاملاً متفاوت با یکدیگر است. دغدغه اخلاق همواره تربیت نفس آدمی بوده است، برخلاف حقوق که می‌خواهد به زندگی اجتماعی آدمیان سامان بخشد. اخلاق از درون فرد می‌آغازد و نیکی‌ها و فضیلت‌ها را می‌پروراند. حال آنکه قانون و نظام حقوقی برای نظم و نسق دادن به صورت و زندگی بیرونی آدمی در کار است. به سبب این افتراق ماهوی بنیادی، شیوه الزام بایدها و نبایدهای هریک نیز متفاوت می‌شود. ضمانت اجرای حقوقی بیرونی و ملموس‌اند تا با قوت بیشتری از ایجاد بی‌نظمی بازدارند. در مقابل، اخلاق به ضمانت اجرای درونی میل دارد و برای بازداشتن از

1 Warnock

2 Human Fertilisation and Embryology Act (1990 and later amendments), UK Parliament.

3 'donor conceived' / 'by donor'

۴ مقصود جرم اعلام کذب واقعه ولادت است.

5 Robert Key

ارتکاب اعمال خلاف اخلاق به تألم و ناراحتی وجدان فرد بسنده می‌کند. باین اوصاف، الزام هنجارهای اخلاقی با ابزارهای حقوقی و تکیه بر قدرت سیاسی دورشدن از هدف اخلاق است و موجب قلب ماهیت و لوث شدن آن می‌شود (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۵۰۳؛ راسخ و دیگران، (۲) ۱۳۹۸: ۲۳، ۲۶؛ راسخ، دومانلو، ۱۴۰۲: ۵-۴۴؛ MacIntyre, 2007: 184; Bok, 1989: 118; Sabatello, 2014: 51; Clark, 2012: 654).

البته، نباید پنداشت که راه ورود هنجارهای اخلاقی به قانون مسدود است. این هنجارها می‌توانند از عالم اخلاق به حقوق عزیمت کنند، اما همه سخن آن است که از بدو ورودشان به عالم حقوق لاجرم باید از اقتضائات خاص نظام حقوقی پیروی کنند. آن‌ها دیگر هنجار اخلاقی نیستند، بلکه به هنجار حقوقی تغییر ماهیت می‌دهند که هدفشان نظم و سامان دادن به زندگی اجتماعی است. جرم‌انگاری و تعیین مجازات برای اعلام کذب واقعۀ ولادت می‌تواند نمونه‌ای از الزام حقوقی به بیان حقیقت و پرهیز از بیان کذب و دروغ باشد که هدف قانونگذار از وضع آن نه ترویج حقیقت‌گویی، بلکه نظم و نسق دادن به نسب تابعان بوده است. به همین خاطر وقتی قانونگذار بریتانیا دید که این قاعده به‌تنهایی موجب نظم‌دادن به نسب کودکان متولد از اهدا نمی‌شود و والدین به‌دلیل نابسامانی در وضعیت حقوقی موجود حاضر می‌شوند طفل را به دروغ به خود منسوب کنند و قانون را دور بزنند، دست به کار شد و قانونی وضع کرد که قصد والدین متقاضی را در تعریف والدینی به رسمیت می‌شناخت (Law Commission (Law Com. No. 118), 1982: 171-72). به این ترتیب، با ضمیمه‌شدن رضایت به اماره فراش و شناسایی والدین متقاضی به‌مثابه والدین قانونی، دیگر والدین در اعلام واقعۀ ولادت مرتکب کذب‌گویی نمی‌شدند و، به‌تبع، حکومت شریک جرم آنان نمی‌شد (Nuffield Council on Bioethics, 2013: 116; New Zealand Law Commission, 2005: 117 (par. 10.45)).

۱ جالب است که در سندی قدیمی مربوط به دوران قاجار، به این تفکیک ظریف میان قانون و اخلاق توجه شده است. تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، گوشزد می‌کند: «اخلاق انجام بسیاری از وظایف را تکلیف می‌کند که قانون آنها را نمی‌شناسد و نمی‌تواند در ردیف مجبوریّت قرار دهد. اخلاق قانون وظیفه‌است که بدون نیاز به غیر، برای اینکه راهنمای افعال ما باشد، اوامر خود را در اعلا درجۀ وضوح به وجدان و روح ما تلقین می‌نماید». (تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۳۵).

قانونگذار هنگام وضع قانون باید، ورای اخلاق، ملاحظات دیگری را برای برآوردن نظم و سامان در زندگی جمعی (هدف قانونگذاری) مرعی دارد. یک ملاحظه صیانت از حریم خصوصی اهداکننده و زوجین متقاضی است (Ravitsky, 2010: 683).^۱ براین اساس، کارگروه استرالیای جنوبی^۲، در نظر مشورتی خود به پارلمان، اجبار والدین به بیان حقیقت به فرزند را اقدامی بسیار مداخله‌ای / تهاجمی^۳ نامید (Frith, 2001b: 481). یا در نمونه‌ای دیگر، کمیته تلقیح سوئد، در گزارش خود تصریح کرد که با ابزار قانون نمی‌توان والدین را به بیان حقیقت به کودک مجبور کرد، بلکه حکومت صرفاً می‌تواند با ابزار آموزش و ترغیب والدین به بیان حقیقت به هدف و مطلوب خود برسد (Nordic Council of Ministers, 2006: 19). کشورهای یادشده، به‌رغم آنکه اهدای شناس را الزامی کرده‌اند، زیر بار الزام والدین به بیان حقیقت نرفتند. ملاحظه دیگر پرهیز از تبعیض است. لُرد مَکی،^۴ رئیس مجلس اعیان بریتانیا، ضمن اشاره به دستاوردهای گذشته حکومت در حذف عنوان تبعیض‌آمیز «فرزند نامشروع»، از پیشنهاد نشان‌دار کردن شناسنامه فرد متولد از اهدا گلیه می‌کرد: «جای تأسف دارد که قرار است عنوانی با عنوان دیگر عوض شود». لُرد هیلشام،^۵ ضمن تأیید اظهارات وی، اذعان داشت: «اگر به شناسنامه کودک دست بزنید، مُهر درجه دوم روی کودک خواهد خورد.» (Blyth, et al., 2009: 208-9) همین استدلال‌ها بود که نگذاشت پیشنهاد پرفسور وارناک به گُرسی بنشیند و عبارت «متولد از اهدا» در شناسنامه کودک درج شود (Ibid). از منظری دیگر، چنانچه نظر موافقان ثبت و افشای هویت، مبنی بر اجرای تکالیف اخلاقی با ابزار قانون، صائب و درست دانسته شود، باید به لوازم این سخن در بارداری طبیعی هم پایبند بود؛ نکته‌ای که در جای جای مقاله حاضر تکرار شده است. در این نوع بارداری هم، برای آنکه حقیقت فاش و کودک از آن مطلع شود، باید همه والدین را ملزم کرد پس از تولد کودک و پیش از درج اطلاعات در شناسنامه، آزمایش ژنتیک برای

1 Odié vre v. France (European Court of Human Rights, Application No 42326/98, 13 February 2003), p. 20.

2 South Australian Working Party

3 intrusive

4 Lord Mackay

5 Lord Hailsham

تعیین نسب^۱ دهند تا اطمینان حاصل شود آنچه در شناسنامه می‌آید و کودک درمی‌یابد عین حقیقت است (: 2013 Ravelingien, Pennings; 18 : 2012 Cowden; 51 : 2014 Sabatello). 34). باری، مبتنی بر توضیحات پیش گفته، نه الزام به ثبت و افشای هویت اهداکننده موجه است و نه الزام والدین به عمل اخلاقی حقیقت‌گویی که مقدمه‌ای بر آن دانسته می‌شود.



1 paternity testing

نتیجه‌گیری

دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی که موافقان اهدای شناس بیان می‌کنند به‌نوبه خود مهم و قابل تأمل‌اند. اما هیچ‌یک از چنان وزنی برخوردار نیست که الزام حکومت به ثبت و افشای هویت اهداکننده را توجیه کند، به‌ویژه که بسیاری از آن دغدغه‌ها را با راه کارهای جایگزین، مانند انجام آزمایشات ژنتیک، می‌توان رفع کرد. وانگهی، گفتنی است که استدلال‌های موافق گویی کودک را به‌مثابه عضوی بیرون از نهاد خانواده می‌نگرند. حال آنکه، کودک بالمآل باید در کنار والدین متقاضی، که قانونگذار در مقام والدین قانونی به رسمیت شناخته، آرام و بدون منازعه زندگی کند. اما رویکردهای حق‌محور و ژن‌محور تصویری از این خانواده به دست می‌دهند که چنین می‌نماید که اعضای آن طرف‌های نزاع و رقابت با یکدیگرند. این وضعیت در کشورهایی که قانونگذار راجع به نسب کودکان متولد از اهدا سکوت کرده یا به‌جای زوجین متقاضی، صاحبان گامت/جنین را والدین قانونی می‌شناسد، مانند قوانین کنونی ما، از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار است، چه افشای حقیقت اهدا و هویت اهداکننده می‌تواند ضررهای بیشتری هم برای کودک و هم برای زوجین متقاضی و اهداکننده به همراه داشته باشد. در واقع، در این کشورها، تصمیم قانونگذار به ثبت و افشای هویت اهداکننده و الزام طرف‌های درمان به آن موجب تشتت و بی‌نظمی مضاعف در زندگی این کودکان می‌شود که طرح دعاوی مالی و حقوقی متعدد علیه یکدیگر فقط یک مصداق آن است. در مقابل، هدف از وضع قانون برقراری نظم و به‌سامان کردن جامعه و پرهیز از هرج‌ومرج و گسست‌های خطرناک در اجتماع است.

براین اساس، حتی اگر شناختن منشأ ژنتیک فواید و منافع برای فرد متولد از اهدا داشته باشد، نخست، نمی‌توان حکمی کلی صادر کرد مبنی بر آنکه همه متولدان از اهدا از آن سود می‌برند. دوم، این سود و منفعت توسل به قدرت سیاسی و به‌کارگیری ابزارهای قهری را توجیه نمی‌کند. حتی‌الامکان حکومت می‌تواند با قانونگذاری یا هر تدبیر دیگری درصدد آموزش و ترغیب زوجین متقاضی به بیان حقیقت باشد. مراکز درمانی/پزشکان هم می‌توانند، در صورت تمایل اهداکننده و زوجین متقاضی به ثبت اطلاعات، نسبت به ثبت هویت اهداکننده و سپس در صورت لزوم، افشای هویت وی، بنا به تقاضای فرد متولد از

اهدا و رضایت پویای اهداکننده و زوجین متقاضی، اقدام کنند. تصمیم در این خصوص تصمیمی بس دشوار و پیچیده است که نیازمند برقراری توازن میان منافع طرف‌های گوناگون مربوط و نیز مصالح و منافع جمعی در هر تصمیم است. افزون بر آن، در ترسیم این معادله چندوجهی باید به قانونگذار توصیه مؤکد کرد که تا می‌تواند از ورود ناموجه به حوزه اخلاق و تربیت پرهیز کند.

تقدیر و تشکر

بخش‌هایی از مقاله حاضر مستنبط از طرح پژوهشی «مطالعه نظری و تطبیقی ثبت و افشای اطلاعات اهداکنندگان گامت و جنین» است. بدین‌وسیله مراتب امتنان صمیمانه خود را از پژوهشگاه فناوری‌های نوین علوم زیستی - جهاددانشگاهی (ابن‌سینا) و ستاد توسعه فناوری‌های پزشکی بازساختی و سلول‌های بنیادی ابراز می‌داریم.



فهرست منابع

منابع فارسی

کتاب و مقالات

- تاج السلطنه (۱۳۶۱). خاطرات تاج السلطنه. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی). سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- حیدری، سیدکمال (۲۰۰۰). لاضرر و لاضرار. قم: دارالصادقین للطباعة و النشر.
- خراسانی، محمدکاظم (بی‌تا). کفایه الاصول. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- راسخ، محمد، خداپرست، امیرحسین (۱۳۸۶). حق بر شناختن پدر و مادر بیولوژیک. فصلنامه باروری و ناباروری ۳: ۲۴۷-۲۵۸.
- راسخ، محمد (۱۳۹۴). درس گفتارهای فلسفه حق و فلسفه حقوق عمومی. تهران: انتشارات خانه اندیشمندان علوم انسانی.
- راسخ، محمد و دیگران (۱۳۹۸) (۱). حقیقت‌گویی: تأملی نظری بر «یافته‌های تصادفی» در بانک‌های زیستی پژوهش محور». مجله ایرانی حقوق و اخلاق زیست‌پزشکی ۱(۲): ۳۵-۲۴.
- راسخ، محمد و دیگران (۱۳۹۸) (۲). امر اخلاقی و حق. فصلنامه تحقیقات حقوقی ۸۷: ۴۷-۱۹.
- راسخ، محمد، دومانلو، فاطمه (۱۴۰۲). تفکیک اخلاق زیستی و حقوق زیستی. فصلنامه تحقیقات حقوقی ۱۰۴(۲۶): ۶۲-۴۱.
- راسخ، محمد (۱۴۰۳) (۱). نظریه حق. در راسخ، محمد. حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش). جلد دوم. تهران: نشر نی. چاپ نهم.
- ____ (۱۴۰۳) (۲). حق یا «ارزش» حیات؟. در راسخ، محمد. حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش). جلد دوم. تهران: نشر نی. چاپ نهم.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی. جلسه صد و هشتاد و ششم. ۲۶ دی ماه ۱۳۸۰. در روزنامه رسمی شماره ۱۶۵۹۹.
- منتسکیو، شارل لویی (۱۳۴۹). روح القوانين. ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر. چاپ ششم.

قوانین

- قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۰/۸/۲۴.
- آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور، هیئت وزیران، ۱۳۸۳/۱۲/۲۴.

منابع لاتین

کتاب و مقالات

- Allan. S. (2017). Donor Conception and the Search for Information: From secrecy and anonymity to openness. NY: Routledge.
- Allan. S. (2016). Donor identification: Victorian legislation gives rights to all donor-conceived people. *Family Matters*. 98. 43-55.
- Benward. J. (2012). Identity Development in the Donor-Conceived. in Guichon. J. R. Mitchell. I. Giroux. M. (eds.). *The Right to Know One's Origins (Assisted Human Reproduction and the Best Interests of Children)*. Brussels: Academic and Scientific Publishers.
- Bennett B. (1997). Gamete Donation, Reproductive Technology and The Law. in Petersen, K. *Intersections: Women on Law, Medicine and Technology*. Ashgate Publishing.
- Blyth. E. (2002). Information on genetic origins in donor-assisted conception: is knowing who you are a human rights issue?. *Human Fertility*. 5. 185-192.
- Blyth. E. (2006). Donor Anonymity and Secrecy versus Openness Concerning the Genetic Origins of the Offspring: International Perspectives. *Jewish Medical Ethics*. 5(2). 246-257.
- Blyth. E., Frith. L., Jones. C., Speirs, J. M. (2009). The Role of Birth Certificates in Relation to Access to Biographical and Genetic History in Donor Conception. *International Journal of Children's Rights*. 17. 207-233.
- Blyth. E. (2012). Access to genetic and birth origins information for people conceived following third party assisted conception in the United Kingdom. *International Journal of Children's Rights*. 20. 300-318.
- Bok. S. (1989). *Secrets: On the Ethics of Concealment and Revelation*. NY: Vintage Books.
- Byrn. M. P., Ireland. R. (2012). Anonymously Provided Sperm and the Constitution. *Columbia Journal of Gender and Law*. 23 (1).
- Cahn. Naomi. (2013). *The New Kinship: Constructing Donor-Conceived Families*. NY: New York University Press.
- Cameron. A., Gruben. V., Kelly, F. (2010). De-Anonymising Sperm Donors in Canada: Some Doubts and Directions, *Canadian Journal of Family Law*. 26 (1). 95-148.

- Clark. B. (2012). A Balancing Act? The Rights of Donor-Conceived Children to Know Their Biological Origins. *Georgia Journal of International and Comparative Law*. 40 (3). 619-661.
- Committee on Bioethics. (2023). Replies by the member States to the questionnaire on access to medically assisted procreation (MAP), on right to know about their origin for children born after MAP and on surrogacy. Council of Europe. Available at <https://rm.coe.int/inf-2023-9-map-july-2023-replies-e/1680ad344f> (accessed on 11/11/ 2024).
- Cowden. M. (2012). 'No harm, No Faul': A Child's Right to Know Their Genetic Parents. *International Journal of Law, Policy and the Family*. 26 (1). 1-25.
- Czarnowski. A. (2020). Retrospective Removal of Gamete Donor Anonymity: Policy Recommendations for Ontario Based on the Victorian Experience. *Can J Fam L*. 33 (2). 251-300.
- Dollens. L. R. (2001). Artificial Insemination: Right of Privacy And The Difficulty In Maintaining Donor Anonymity. *Indiana Law Review*. 35 (1). 213- 244.
- De Melo-Martin. I. (2014). The Ethics Of Gamete Donation : Is There a Right to Know One's Genetic Origins?. *Hastings Center Report*. 44 (2). 28-35.
- Feinberg. J. (1984). Harm To Others (The Moral Limits of The Criminal Law). Oxford: Oxford University Press.
- Frith. L. (2001a). Gamete Donation and Anonymity: The Ethical And Legal Debate. *Human Reproduction*. 16 (5). 818- 824.
- Frith. L. (2001b). Beneath the Rhetoric: The Role of Rights in the Practice of Non-Anonymous Gamete Donation. *Bioethics*. 15 (5-6). 473-484.
- Giroux. M., De Lorenzi. M. (2011). "Putting the Child First": A Necessary Step in the Recognition of the Right to Identity. *Canadian Journal of Family Law*. 27. 53-94.
- Gruben.V. (2017). A Number but No Name: Is There a Constitutional Right to Know One's Sperm Donor in Canadian Law?. in Trudo. L., Andrew Flavelle. M., et al. (eds.). *Regulating Creation: The Law, Ethics, and Policy of Assisted Human Reproduction*. Toronto: University of Toronto Press.
- Guichon. J. R. (2017). The Priority of the Health and Well-Being of Offspring: The Challenge of Canadian Provincial and Territorial Adoption Disclosure Law to Anonymity in

- Gamete and Embryo Provision ("Donor" Conception). in Trudo, L., Andrew Flavelle. M., et al. (eds.). *Regulating Creation: The Law, Ethics, and Policy of Assisted Human Reproduction*. Toronto: University of Toronto Press.
- Guichon. J. R. (2012). A Comparison of the Law in Canada Related to the Disclosure of Information Regarding Biological Parents of Adoptees and the Donor-Conceived. in Guichon. J. R., Mitchell. I., Giroux. M. (eds.). *The Right to Know One's Origins (Assisted Human Reproduction and the Best Interests of Children)*. Brussels: Academic and Scientific Publishers.
- Haimes. E. (1988). 'Secrecy': What Can Artificial Reproduction Learn from Adoption?. *International Journal Of Law and the Family*. 2 (1). 46-61.
- Hibino. Y., Allan. S. (2020). Absence of laws regarding sperm and oocyte donation in Japan and the impacts on donors, parents, and the people born as a result. *Reprod Med Biol*. 19. 295-298.
- Jain. K. K. (2009). *Textbook of Personalized Medicine*. NY: Springer.
- Janssens. P. M. W. et. al. (2006). A new Dutch Law regulating provision of identifying information of donors to offspring: background, content and impact. *Human Reproduction*. 21 (4). 852-856.
- Kelly. F. (2017). Is It Time To Tell? Abolishing Donor Anonymity in Canada. *Canadian Journal of Family Law*. 30 (2). 173- 226.
- Kleinig. J. (2010). The Nature of Consent, in Miller. F. G., Wertheimer. A. (eds.). *The ethics of consent : theory and practice*. Oxford: Oxford University Press.
- Law Commission (Law Com. No. 118) (1982). *Family Law: Illegitimacy*. Ordered by The House of Commons, Available at <https://s3-eu-west-2.amazonaws.com/lawcom-prod-storage-1/ljsxou24uy7q/uploads/2016/07/LC.-118-FAMILY-LAW-ILLEGITIMACY.pdf> (accessed on 9/11/2023).
- Leighton. K. (2014). Analogies to Adoption in Arguments Against Anonymous Gamete Donation (Geneticizing the Desire to Know). in Baylis. F., McLeod. C. (eds.). *Family-Making: Contemporary Ethical Challenges*. Oxford: Oxford University Press.
- MacIntyre. Alasdair (2007). *After Virtue: A Study in Moral Theory*. Notre Dame: University of Notre Dame Press.

- McGee. G., Brakman. S. V., Gurmankin. A. D. (2001). Gamete donation and anonymity: disclosure to children conceived with donor gametes should not be optional. *Hum Reprod.*, 16 (10). 2033-38.
- Murray. Th. H. (1997). Genetic Exceptionalism and "Future Diaries": Is Genetic Information Different from Other Medical Information?. in Rothstein. M. A. (ed.). *Genetic Secrets: Protecting Privacy and Confidentiality in the Genetic Era*. New Haven. Yale University Press.
- New Zealand Law Commission (2005). *New Issues in Legal Parenthood* (Report 88). Available at <https://www.lawcom.govt.nz/assets/Publications/Reports/NZLC-R88.pdf> (accessed on 11/6/2024).
- Nordic Council of Ministers (2006). *Assisted Reproduction in the Nordic Countries (A comparative study of policies and regulation)*. Available at <http://norden.diva-portal.org/smash/get/diva2:702790/FULLTEXT01.pdf> (accessed on 11/9/2024).
- NSW Law Reform Commission (1986). Report No. 49. *Artificial Conception: Human Artificial Insemination*, Available at: <https://lawreform.nsw.gov.au/documents/Publications/Reports/Report-49.pdf> (accessed on 11/9/2024).
- Nuffield Council on Bioethics (2013). Donor conception: ethical aspects of information sharing. UK: Nuffield Council on Bioethics.
- Nussbaum. L. (2015). Conceiving a National Gamete Donor Registry: Policy Considerations, Privacy Concerns, and Legal Authority. *Health Law & Policy Brief*. 9 (1). 25-55.
- O' Donovan. K. (1988). A Right To Know One's Parentage?. *International Journal of Law and the Family*. 2. 27-45.
- Parker. M., Lucassen. A. (2004). Genetic Information: A Joint Account?. *BMJ: British Medical Journal*. 329. 165-167.
- Patrizio. P., Mastroianni. A. C., Mastroianni. L. (2001). Disclosure To Children Conceived with Donor Gametes Should Be Optional. *Hum Reprod*. 16 (10). 2036-2038.
- Pennings. G. (2012). How to kill gamete donation: retrospective legislation and donor anonymity. *Human Reproduction*. 27 (10). 2881-5.

- Pi. V. L. (2009). Regulating Sperm Donation: Why Requiring Exposed Donation Is Not The Answer. *Duke Journal Of Gender Law & Policy*. 16. 379- 401.
- Pinero. V. B. (2012). This Is Not Baby Talk: Canadian International Human Rights Obligations Regarding the Rights to Health, Identity and Family Relations. in Guichon. J. R., Mitchell. I., Giroux. M. (eds.). *The Right to Know Ones' Origins (Assisted Human Reproduction and the Best Interests of Children)*. Brussels: Academic and Scientific Publishers.
- Pratten. O. (2012). Attempting to Learn My Biological Father's Identity: A Canadian Tale of Frustration and Eventually Litigation. in Guichon. J. R., Mitchell. I., Giroux. M. (eds.). *The Right to Know Ones' Origins (Assisted Human Reproduction and the Best Interests of Children)*. Brussels: Academic and Scientific Publishers.
- Ravitsky. V. (2010). "Knowing Where You Come From": The Rights of Donor-Conceived Individuals and the Meaning of Genetic Relatedness. *Minnesota Journal of Law, Science and Technology*. 11 (2). 655-84.
- Ravitsky. V. (2012). Conceived and Deceived: The Medical Interests of Donor-Conceived Individuals. *Hastings Center Report*. 42 (1). 17-22.
- Ravitsky. V. (2017). The right to know one's genetic origins and cross-border medically assisted reproduction. *Israel Journal of Health Policy Research*. 6 (3). 1-6.
- Ravelingien. A., Pennings. G. (2013). The Right to Know Your Genetic Parents: From Open- Identity Gamete Donation to Routine Paternity Testing. *The American Journal of Bioethics*. 13 (5). 33-41.
- Sabatello. M. (2014). Disclosure of Gamete Donation in The United States. *Indiana Health Law Review*. 11 (1). 29-81.
- Shanner. L. (2012). When Is a Secret Justifiable? Ethics and Donor Anonymity., in Guichon. J. R., Mitchell. I., Giroux. M. (eds.). *The Right to Know Ones' Origins (Assisted Human Reproduction and the Best Interests of Children)*. Brussels: Academic and Scientific Publishers.
- Smart. C. (2010). Law and The Regulation of Family Secrets. *International Journal of Law, Policy and the Family*. 24 (3). 397-413.

Tesfaye. Meiraf. G. (2022). What makes a Parent? Challenging the Importance of a Genetic Link for Legal Parenthood in International Surrogacy Arrangements. *International Journal of Law, Policy and The Family*. 36 (1). 1-20.

Turkmenbag. I. (2012). The Donor-conceived Child's 'Right to Personal Identity': The Public Debate on Donor Anonymity in the United Kingdom. *Journal Of Law And Society*. 39 (1). 58-75.

Warnock. M. (1987). the good of the Child. *Bioethics*. 1 (2). 141-155.

Widdows. H. (2002). The ethics of secrecy in donor insemination. in Dickenson. D. L. (ed.). *Ethical issues in maternal-fetal medicine*. Cambridge : Cambridge University Press.

قوانین

Assisted Reproductive Treatment Act (1988 amended as 2021). Parliament of South Australia.

Assisted Reproduction Act (2018). promulgated by Presidential Order Hua Tsung (1) Yi Tzu No. 10600158851 on January 3. 2018.

Children's Act (2005 and later amendments). No. 38. Parliament of the Republic of South Africa.

Civil Code of Brazil (2002). Law No. 10.406. National Congress of Brazil.

Crimes Act 1958 (Vic) ss 44 (2) & (4).

Human Fertilisation and Embryology Act (1990 and later amendments). UK Parliament.

Human Fertilisation and Embryology Authority (Disclosure of Donor Information) Regulations 2004.

Human Reproductive Technology Act (1991). Parliament of Western Australia.

Human Reproductive Technology Ordinance (2000, last amended on 2021). Legislative Council.

Law of the Republic of Belarus About Assisted Reproductive Technologies (2012). Law No. 341-3 of 7.

Law on Techniques of Human Reproduction Assisted (LEY 14/2006, de 26 de mayo, sobre técnicas de reproducción humana asistida) (2006). No. 14. in Official Gazette No. 126. 2006.

Marriages Act 1961 (Cth) s. 23.

Order Concerning Approval of the Procedure of Use of Assisted Reproductive Technologies in Ukraine (2013). No. 787, Ministry of Healthcare of Ukraine.

Projet De Loi Relatif a la Procréation Médicalement Assistée et a la Destination des Embryons Surnuméraires et des Gamètes (2007). Chambre Des Représentants.

Regulations Relating to Artificial Fertilisation of Persons (2016), Department of Health, Government Gazette No. 40312.

Sperm Donor Register Act [*Samenspenderregistergesetz - SaRegG*] (2018 and later amendments).

Status of Children (Assisted Reproduction Technology) Act [Revised Edition] (2015).

The Assisted Reproductive Technology (Regulation) Act (2021). Parliament of the Republic of India.

Wet donorgegevens kunstmatige bevruchting (The Artificial Insemination (Donor Information) Act) (2019).

دعاوی

European Court of Human Rights (16944/90) - Decision - J.R.M. v. THE NETHERLANDS. Application No. 16944/90.

Johnson v. Superior Court of Los Angeles Co., 80 Cal.App.4th 1050 (Cal. Ct. App. 2000), *Mennesson v. France*, Application no 65192/11, Council of Europe: European Court of Human Rights, 26 June 2014, Available at <https://archive.crin.org/en/library/legal-database/mennesson-v-france.html> (accessed on 3/6/2022).

Odièvre v. France (European Court of Human Rights, Application No 42326/98, 13 February 2003).

Paradiso and Campanelli v. Italy [GC] (n 14).

Pratten v British Columbia (Attorney General). 2011 BCSC 656. 99 RFL (6th) 290.

R (Rose and Another) v Secretary of State for Health and Another [2002] EWHC 1593 (Admin)

State v. Bohall. 546 N.E.2d 1214, 1215 (Ind. 1989).

State v. Sharon H., 429 A.2d 1321 (Del. 1981).

اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی

European Convention of Human Rights (1950 and later amendments). Council of Europe.

Convention on the Rights of the Child (1990). UN General Assembly.
 Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (European Convention on Human Rights) (1953), Council of Europe.
 Luxembourg CRC/C/15/Add.250, 2005, paras. 28 and 29).
 Norway CRC/C/15/Add.23, 1994 at [10].
 United Nations (2007). *UNICEF Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child*. 3rd edition. Switzerland: United Nations.
 United Nations General Assembly (1948). Universal Declaration of Human Rights (UDHR).
 United Nations General Assembly (1976). International Covenant on Civil and Political Rights.

